

قمرالملوک وزیری

شیرزنی خوش صدا و گشاده دست

۱۲۸۴ - ۱۳۳۸ خورشیدی

** یکی از شیر زنان ایران که در بین هنرمندان معاصر نقش مهمی داشته است قمرالملوک وزیری می باشد که سالیان دراز ستاره درخشان آسمان هنر ایران بود. صدای رسای قمر که از نخستین زنان خواننده ایران در دوران معاصر کشور ما بود علاقمندان شیدایی نظیر تیمورتاش و عارف داشت که استاد مرتضی نی داود توانست او را کشف کند و از این خواننده اشعار مذهبی، هنرمندی بسازد که سالیان دراز نامش در هر محفل و مجمعی ورد زبان ها بود.

قمر در کودکی پدر و مادرش را از دست داد و با مادر بزرگ خود زندگی می کرد. نزدیکی با مادر بزرگ که خواننده اشعار مذهبی بود نخستین انگیزه رغبت او به خواندن شد. ابتدا نزد یک معلم گمنام و همچنان ناشناخته، به فراگیری آواز پرداخت و پس از آن با مرتضی نی داود آشنائی پیدا کرد. راهیابی به محضر این استاد از یک سو قمر را با ردیف موسیقی ملی آشنا کرد و از سوی دیگر راهش را برای کسب تجربیات بعدی از استادان دیگر هموار ساخت. مرتضی نی داود درباره نخستین برخورد خود با قمر چنین می گوید که: " ... اولین بار که قمر را دیدم سنش خیلی کم بود. در حدود هفده یا هجده سال داشت. این دیدار در محفلی پیش آمد که من هم به آن دعوت شده بودم. یکی از حاضران ساز می زد ولی من هیچ از طرز نواختنش خوشم نیامد. اما همین که قمر شروع به خواندن کرد به واقعیت عجیبی پی بردم. صدای این خانم جوان به قدری نیرومند و رسا بود که نمی شد باور کرد ... " همین آشنائی نخستین بود که پس از دو سال پای قمر را به کلاس نی داود باز کرد. کار پیشرفت قمر در مدتی کوتاه به آنجا رسید که کمپانی

" هیزماسترزویس " به خاطر ضبط صدای او دستگاه صفحه پر کنی به تهران آورد. بعد از آن کمپانی " پولیفون " هم آمد و کمپانی های دیگر و به قول نی داود، قمر این همه اهمیت پیدا کرده بود.

قمرالملوک وزیری پس از شیدا و عارف در موسیقی نوین ایران رخ نمود ولی بی تردید نقشی دشوارتر و دلیرانه تر از آن دو ایفا کرده است؛ زیرا اگر مردی که به موسیقی می پرداخت گرفتار طعن و لعن می شد ولی مجازات زن موسیقی پرداز " سنگسار شدن " بود. زن برده در پرده بود، پرده ای به ضخامت قرن ها. قمر به هنگام نخستین کنسرت خود که در آن " بی حجاب "

ظاهر شده بود، سر و کارش به نظمیۀ افتاد. این ماجرا اگر چه برای او خوشایند نبود، ولی بهر حال سر و صدایی کرد که در نهایت به سود موسیقی و جامعه زنان بود. قمر خود دربارهٔ نخستین کنسرتش می گوید: " ... آن روزها، هر کس بدون چادر بود به کلا نتری جلب می شد. رژیم مملکت تغییر کرده و پس از یک بحران بزرگ دورهٔ آرامش فرا رسیده بود مردم هم کم کم به موسیقی علاقه نشان می دادند. به من پیشنهاد شد که بی چادر در نمایش موزیکال گراند هتل حاضر شوم و این یک تهور و جسارت بزرگی لازم داشت. یک زن ضعیف بدون داشتن پشتیبان، میبایست برخلاف معتقدات مردم عرض اندام کند و بی حجاب در صحنه ظاهر شود. تصمیم گرفتم با وجود مخالفت ها این کار را بکنم و پیه کشته شدن را هم به تن خود بمالم. شب نمایش فرا رسید و بدون حجاب ظاهر شدم و هیچ حادثه ای هم رخ نداد، و حتی مورد استقبال هم واقع شدم و این موضوع به من قوت قلبی بخشید و از آن به بعد گاه و بیگاه بی حجاب در نمایش ها شرکت می جستم و حدس می زدم از همان موقع فکر برداشتن حجاب در شرف تکوین بود ... ". او نخستین زنی بود که بعد از قره‌العین بدون حجاب در جمع مردان ظاهر شد. و می گفت:

مرمرا هیچ گنه نیست به جز آن که زخم *** زین گناه است که تا زنده ام اندر کفتم

قمر نخستین کنسرت خود را در سال ۱۳۰۳ برگزار کرد. روز بعد کلا نتری از او تعهد گرفت که بی حجاب کنسرت ندهد. قمر عواید کنسرت را به امور خیریه اختصاص داد. قمر در سفر خراسان در مشهد کنسرت داد و عواید آن را صرف آرامگاه فردوسی نمود. در همدان در سال ۱۳۱۰ کنسرت داد و ترانه هایی از عارف خواند. وقتی نیرالدوله چند گلدان نقره به از هدیه کرد آن را به عارف پیشکش نمود. با این که عارف مورد غضب بود. در سال ۱۳۰۸ به نفع شیر خورشید سرخ کنسرت داد و عواید آن به بچه های یتیم اختصاص داده شد. به گفته دکتر خرمی ۴۲۶ صفحه و به گفته دکتر سپنتا ۲۰۰ صفحه از قمر ضبط شده است.

کشایش رادیو به سال ۱۳۱۹ بزرگترین تکیه گاه قمر و هنرمندان همزمان او بود. مردم توانستند در سطحی گسترده تر با او رابطه برقرار سازند. رابطه ای که به زودی به پیوندی ناگسستنی تبدیل شد. دیگر همه گوش ها تشنه صدای مخملی قمر شده بود. قمر دیگر به اوج شهرت رسیده بود و بزرگان شعر و ادب و موسیقی برای دیدارش و بهره گیری از صدای یکتایش سرودست می شکستند. تاریخ موسیقی ملی ما، هرگز چنین اوج پیروزمندانه ای را به نام کسی ثبت نکرده و چنین جذبه ای را در هنر و صدای کسی به یاد ندارد. مقتدران کیسه های اشرفی به او هدیه می کردند و هنرمندان بی زور و زر، عشق هیجان زدهٔ خود را نثارش می ساختند. تیمورتاش وزیر دربار عاشق دلخستهٔ او بود، عارف قزوینی شیفته و مجذوب او شده بود و ایرج میرزا با وجود

خوبرویان دیگرش دل در گرو عشق قمر داشت. قمر نیز مانند عارف درویش بود. از گردآوری زر و سیم پرهیز می کرد و به اصطلاح اهل فن گردآوری، از (عقل معاش) بی بهره بود. درآمدهای بزرگ و هدایای گران را به دست نیامده از دست می داد. اندرزهای مشفقانهٔ دوستان نیز در او مؤثر نیفتاد و حتی در هنگام تنگدستی نیز گشاده دستی را از دست نمی نهاد. حسن علوی کیا در مجله ره آورد چنین می نویسد: در سالهای ۱۳۲۵ یا ۲۶ با عده ای از دوستان در خانه دکتر فرزین دندان پزشک دعوت داشتیم که قرار بود قمرالملوک وزیری هم در آن میهمانی شرکت کند همراه دکتر به کاباره ای که قمر می خواند رفتیم و بعد از ساعت ۱۰ شب سوار اتومبیل ما شد و گفت می خواستم خواهش کنم مرا به حدود اکبرآباد ببرید که قبول کردیم. وقتی به آنجا رسیدیم به یکی از باغ های قدیمی وارد شد و داخل ساختمان توی اتاقی رفت که محل سکونت باغبان بود. پنجره ای به خارج داشت که داخل اتاق دیده می شد. قمر وارد اتاقی شد که یک زن و مرد جوان با دو بچه زیر کرسی نشسته بودند. قمر یکی از بچه ها را که ظاهراً بیمار بود بغل گرفت و بوسید و کیف پول خود را باز کرد و یک بسته اسکناس در آورد و روی کرسی گذاشت. معلوم شد مزد آن شب کاباره را به این خانواده داده است. قمر وقتی بیرون آمد عذرخواهی کرد و گفت مادر این بچه بیمار سالها به من خدمت کرده و من هر شب به آنها سر می زنم. قمرالملوک وزیری در سالهای آخر عمر در اتاقی که فرش نداشت زندگی می کرد. به شدت بیمار بود. حتی کسی را نداشت که برایش غذا بپزد. نورعلی برومند و حسین ضربی همت کردند و دوستداران قمر برای او پولی جمع کردند که حدود ۱۲ هزار تومان شد تا خانه ای در تهران پارس بخرد. پول را به قمر دادند و چند روز بعد بیدار او رفتند که او را یاری کنند تا خانه را بخرد، معلوم شد تمام آن پول را به بچه یتیمی داده که قمر سرپرستی او را بر عهده داشته است تا برای خود خانه ای بخرد و پس از قمر در آن خانه زندگی کند. قمر چند روز بعد فوت کرد. قمرالملوک وزیری عاقبت در شامگاه پنجشنبه پانزدهم مرداد ماه ۱۳۳۸ در شمیران، در خانه یکی از نزدیکانش در گذشت. استاد محمد حسین شهریار غزل زیبایی دارد درباره قمر که چنین است:

از کوری چشم فلک امشب قمر اینجاست*** آری قمر امشب به خدا تا سحر اینجاست

آهسته به گوش فلک از بنده بگوئید*** چشمت ندود اینهمه یکشب قمر اینجاست

آری قمر آن قمری خوشخوان طبیعت*** آن نغمه سرا بلبل باغ هنر اینجاست

شمعی که بسویش من جان سوخته از شوق*** پروانه صفت باز کنم بال و پر اینجاست

تنها نه من از شوق سراز پا نشاسم*** یکدسته چو من عاشق بی پا و سر اینجاست

هر ناله که داری بکن ای عاشق شیدا***جائی که کند ناله عاشق اثر اینجاست
مهمان عزیزی که پی دیدن رویش***همسایه همه سر کشد از بام و در اینجاست
ساز خوش و آواز خوش و باده دلکش*** ای بیخبر آخر چه نشستی خبر اینجاست
آسایش امروزه شده درد سر ما***امشب دگر آسایش بی درد سر اینجاست
ای عاشق روی قمر ای ایرج ناکام***برخیز که باز آن بت بیدادگر اینجاست
آن زلف که چون هاله به رخسار قمر بود***باز آمده چون فتنه دور قمر اینجاست
ای کاش سحر ناید و خورشید نزاید***کامشب قمر اینجا قمر اینجا قمر اینجاست